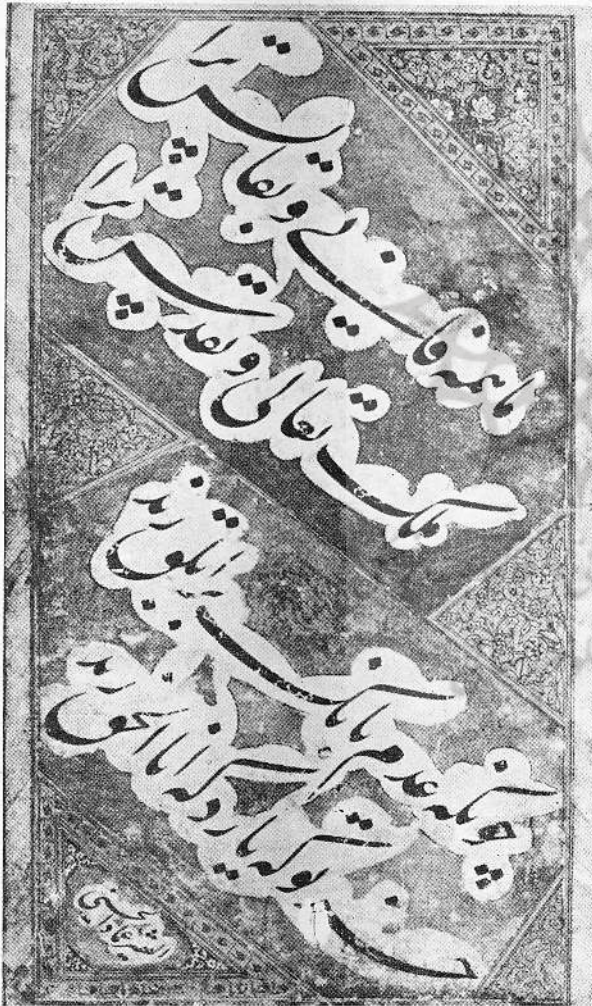


# میرعمادحسنی

ابوالفضل ذابح



قطعه خط نستعلیق چلیپای مذهب، به قلم سه دانگ،  
به خط میرعمادالحسنی، قرن یازدهم ه.ق. (موزه هنرهای  
تژهنی ایران)

بهین وارثی مرد را یسادگار  
قلم باشد این نکته را یاد دار  
جهان از قلم یافت نام و نشان  
قلم گر نبود، نبود جهان  
قلم دلگشا و قلم جانفزاست  
قلم راهدان و قلم راهنماست  
کسی کو نگشت از قلم بهره مند  
مدانش به نزد خرد ارجمند  
بعد از سلطانعلی مشهدی، مشهورترین استاد نستعلیق  
نویس، میرعلی هروی است که از آغاز وضع خط نستعلیق  
تا پیدایش میرعماد، نستعلیق نویسی به استادی وی نیامد.  
میرعلی شاگردان بسیاری تربیت کرد که شماری از  
آنان، استادان مسلم این خط بودند. از آن جمله اند:  
سید احمد مشهدی، محمود شهابی، مالک دیلمی و محمد  
حسین کشمیری.

پس از دوره خوشنویسی میرعلی تا پایان قرن دهم-  
تقریباً در مدت نیم قرن خوشنویسانی چند از پیروان و  
شاگردان او پیدا شدند، که از آن میان، شاه محمود نیشابوری  
و بابا شاه اصفهانی گوی سبقت از دیگران ربودند.

در زمان باباشاه، میرعماد حسنی سیفی قزوینی به هنر-  
نمایی برخاست و درخشانترین فصل در هنر خوشنویسی را  
آغاز کرد. میرعماد، تابناکترین چهره در میان خوشنویسان  
ایران و بی شک نامورترین آنان است؛ تا جایی که نماد و  
نشانه خوشنویسی در ایران به شمار می آید، وی از خاندان  
سادات سیفی قزوین بود، که همه در دربار صفویه مقام  
قاضی و منشی و خوشنویس داشتند.

میرعماد، پسر ابراهیم، ملقب به عمادالملک، به سال  
۹۶۱ در قزوین چشم به جهان گشود. او اوان کودکی و



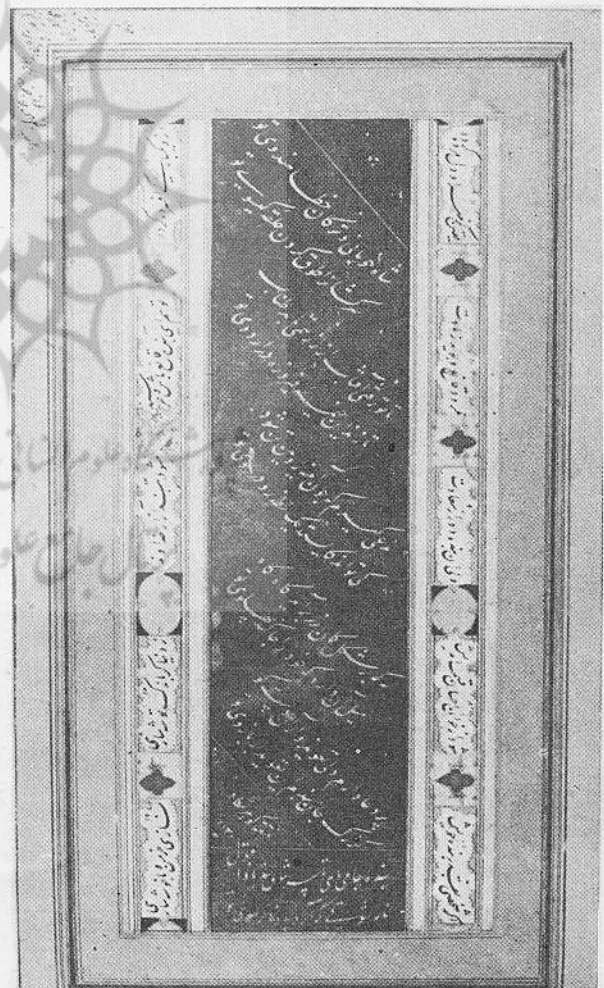
آسوزش نخستین خود را در همان شهر گذراند. نخستین معلم خط او را عیسی بیگ رنگ‌نگار و بعد مالک دیلمی دانسته‌اند، که گویا درست نباشد، زیرا که عیسی بیگ رنگ‌نگار، پس از سرگ طهماسب اول، به تولیت اسازاده‌ای در گناباد گماشته شد و سالها در همان جا زیست و در حدود سال ۹۸۴ درگذشت. از این رو معلوم نیست که در این مدت، زمانی را نیز در قزوین گذرانیده باشد، و همچنین خبری در دست نیست که سیرعماد به گناباد رفته، نزد وی آموزش دیده باشد. مالک دیلمی هم به سال ۹۲۴ ستولد شد و در سال ۹۶۹ - درست در زمانی که سیرعماد فقط ۸ سال داشت - رخت از این جهان بریست. آنچه مسلم است، سیر در این سن و سال آسازگی هنرآسوزی را نداشته است. ولی درست به نظر می‌آید که ملا محمد حسین تبریزی را معلم سیرعماد بدانند و چنین گویند که سیر برای گرفتن تعلیم از وی، از قزوین، راهی تبریز شده، چندی با ارادت به فراگرفتن رسوم خط نزد او مشغول بوده است، به حدی که گویند در سه سال فقط یک بار بیشتر مجال نکرد سوی سر بستر.

گویند روزی سیرعماد یکی از قطعات سیاه‌مشق خود را نزد استاد نهاد و با کمال ادب در برابرش ایستاد. استاد چون آن خط را دید ستایش کرد و گفت: «تو نیز ای فرزند سعی کن روزی چنین توانی نوشت و گرنه قلم زمین‌گذار». سیرعماد در پاسخ استاد گفت که این خط را خود نوشته است. استاد در بحر حیرت فرو رفت و فوراً خط را بوسیده، بعد از تشویق فراوان گفت: «در کشور خط امروز سلطنت ترا مسلم است و تمام دستها زیر دست تست». و همین سخن در حکم گواهی ناسه تحصیل هنر خط سیرعماد بود. طولی نکشید که بر همه محقق شد در قلمرو خط، سیرعماد استادی مسلم است. سیر چون دانست که در رشته خط نستعلیق به مقام اجتهاد رسیده است، بنا به اشاره استاد به روم رفت و در آنجا مدتی به سیر و سیاحت و ملاقات با اساتید خط آن دیار پرداخت و وزراء و اعیان روم به خدمتش رسیده، از هنر و کمال او استفاده می‌کردند.

قاضی میر احمد منشی قمی، صاحب کتاب گلستان هنر، گوید: «سیر عماد پس از ترك تبریز و درك محضر استاد، به خاك عثمانی مسافرت کرده و به حجاز رفته و پس از مراجعت بخدمت فرهاد خان قراملو پیوست و در خدمت وی عازم هرات گشت و پس از قتل او در سال ۱۰۰۷ بگیلان سفر کرد و از آنجا به قزوین بازگشت و بکتابت و قطعه‌نویسی اشتغال جسته و پس از چند سالی باصفهان رفت و اینک به بعضی نوشته‌اند سیر بدربار رفت و از مقربان و ندیمان شاه - عباس شد و نوازش یافت صحیح بنظر نمی‌رسد».

سیر در مدت ۱۶ سال اقامت خود در اصفهان شاگردانی

قطعه خط نستعلیق چلیپا، با آب طلا، به قلم کتابت،  
 به خط گوهرشاد دختر میرعماد الحسنی قزوینی، ۱۰۳۰ ه.ق.  
 ده سطر حواشی را منسوب به میرعماد دانسته‌اند، ولی  
 به دلیل ضعف خط چندان صحیح به نظر نمی‌رسد.  
 اندازه: بدون حاشیه ۲۰x۶/۵ (موزه هنرهای تزئینی  
 ایران)







قطعه خط نستعلیق، رقم الحاقی عماد الحسنی، ۱۰۰۵ هـ. ق. اندازه: ۴۱ × ۵۴ (موزه هنرهای تزئینی)



قطعه خط نستعلیق چلیپای مذهب، به  
قلم دودانگه، به خط میرعمادالحسنی،  
۱۰۰۷ ه.ق.

اندازه: بدون حاشیه ۱۳ × ۸  
(موزه هنرهای تزئینی ایران)



شاهعباس رسانیدند، به طوری که کار اختلاف بالاگرفت و  
موجب توجه بیش از حد شاهعباس به علیرضا تبریزی  
(عباسی) و کم توجهی به استاد شد. پس این امر، میر را  
بر آن داشت که لب به شکوه گشاید و گوید:

«از سن بگیر عبرت و کسب هنر مکن

با خویشان عداوت هفت آسمان سخواه»

و نیز:

«ز بس کز آشنایان زخم خوردم

زند گز حلقه گردم ازدهایی

نیاید بر دل سن سخت‌تر زان

که کوبد شلقه بر در آشنایی»

تربیت کرد، که بعضی از آنان از استادان معروف خط  
نستعلیق به شمار می‌روند. از آن جمله‌اند ابوتراب اصفهانی  
معروف به ترابا، خلیفه<sup>۲</sup> سیرعماد، نورالدین محمد لاهیجی،  
معروف به نورا، سید علیخان جواهر رقم تبریزی، عبدالرشید  
دیلمی معروف به رشید، عبدالجبار اصفهانی، محمد صالح  
خاتون‌آبادی، درویش عبدی بخارائی، گوهرشاد دختر  
سیرعماد، میرابراهیم پسر میر عماد و میرزا تقی مستوفی.

سیرعماد سردی آزاده و بلند نظر و از جمله سعدود کسانی  
بود که هنر را برای نفس هنر دوست می‌داشت و برای دست  
یافتن به حد نهایی هنر خود از همه چیز درمی‌گشت. دشمنان  
و بدخواهان، این علو طبع وی را با آب و تاب به گوش



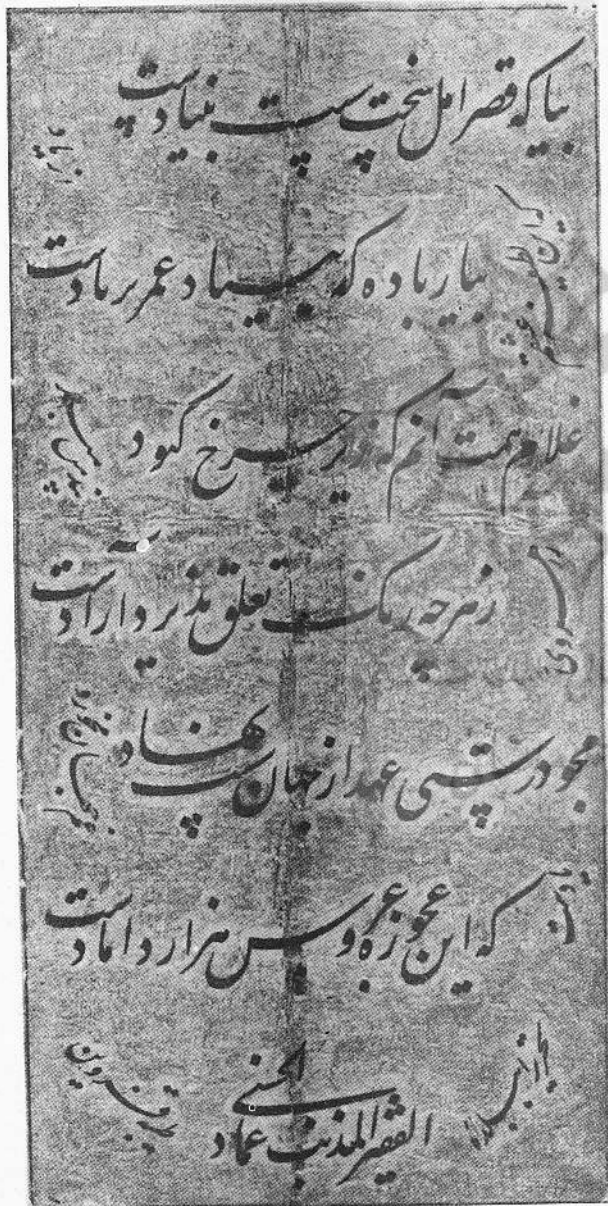
وباز می‌گوید:

« ز مخلوق کسارت گشایش نیابد  
دل اندر خدا بند اگر کار خواهی  
ز ناجنس بگریز اگر آفتابست  
ترا سایه تو بس از یار خواهی »  
هر چه نظر مهر شاه از میرفروتر می‌شد، در عوض به  
علیرضا عباسی، به جهات عدیده و هنرهای گوناگونش همچون  
نوشتن نستعلیق خفی و جلی و تذهیب کاری و رسامی و  
نقاشی زیادتر می‌گشت. افزایش پی‌گیر این‌گونه تمایلات  
و توجهات نسبت به علیرضا عباسی، میرعماد را سلول و  
اندوهگین می‌ساخت و موجب می‌شد تا در مجالس، با  
سخن یا نوشته، به نثر یا به نظم، از شاه‌عباس و دیگر  
درباریان گله و شکایت کند، چنان‌که این اشعار را به  
صورت عریضه برای شاه‌عباس فرستاد:

« روزگار مرا قصه‌ها بس است که نیست  
مجال آنکه کنم شمه‌ای از آن تقریر  
زیشتی کرمت کردم این عتاب که او  
شیر محرم من بود اندر این تدبیر  
اگر چه رسم بزرگی تو خود شناسی نیک  
بگویمت سخنی آن ز من به خرده بگیر  
کسی که بر سر احرار سروری جوید  
رو ندارد در حق من چنین تقصیر »  
و پس از چندی باز این اشعار را برای شاه‌عباس فرستاد:  
« جواهری که بمدح تو نظم می‌کردم  
بدل شد از خنکی تو سرد چون ژاله  
چه سودم از ید و بیضا چه تو نمیدانی  
بیان صحبت موسی زبانگ گوساله  
یکی از این حرکتهاست این بود که همی  
فرو بری بزین، نام و ننگ صد ساله »  
شاه‌عباس با خواندن این اشعار زهرآگین یکباره چشم  
عنایت از او پپوشانید. ولی باز میرعماد قطعه دیگری در  
طی مکتوب خود برای شاه فرستاد:

« بزرگوارا دنیا ندارد آن عظمت  
که هیچکس را در وی رسد سر افزای  
شرف به علم و عمل باشد و تورا همه هست  
بدین نعیم مزور چرا همی نازی  
ز چیست کاهل هنر را نمیکنی تمیز  
تو نیز نه بهنر در زبانه ممتازی  
بسوی من تو بازی نکه مکن که بکلک  
دلیم بگیسوی سوران همی کند بازی  
اگر چه تلخ بود یک سخن ز من بشنو  
چنانکه اورا دستور جان خود سازی

قطعه خط نستعلیق، به قلم دو دانگ و یک دانگ،  
وسط سطرها طلائع اندازی شده، به خط میرعماد الحسنی قرظینی  
اندازه: بدون حاشیه ۲۱×۱۰ (موزه هنرهای تزئینی  
ایران)

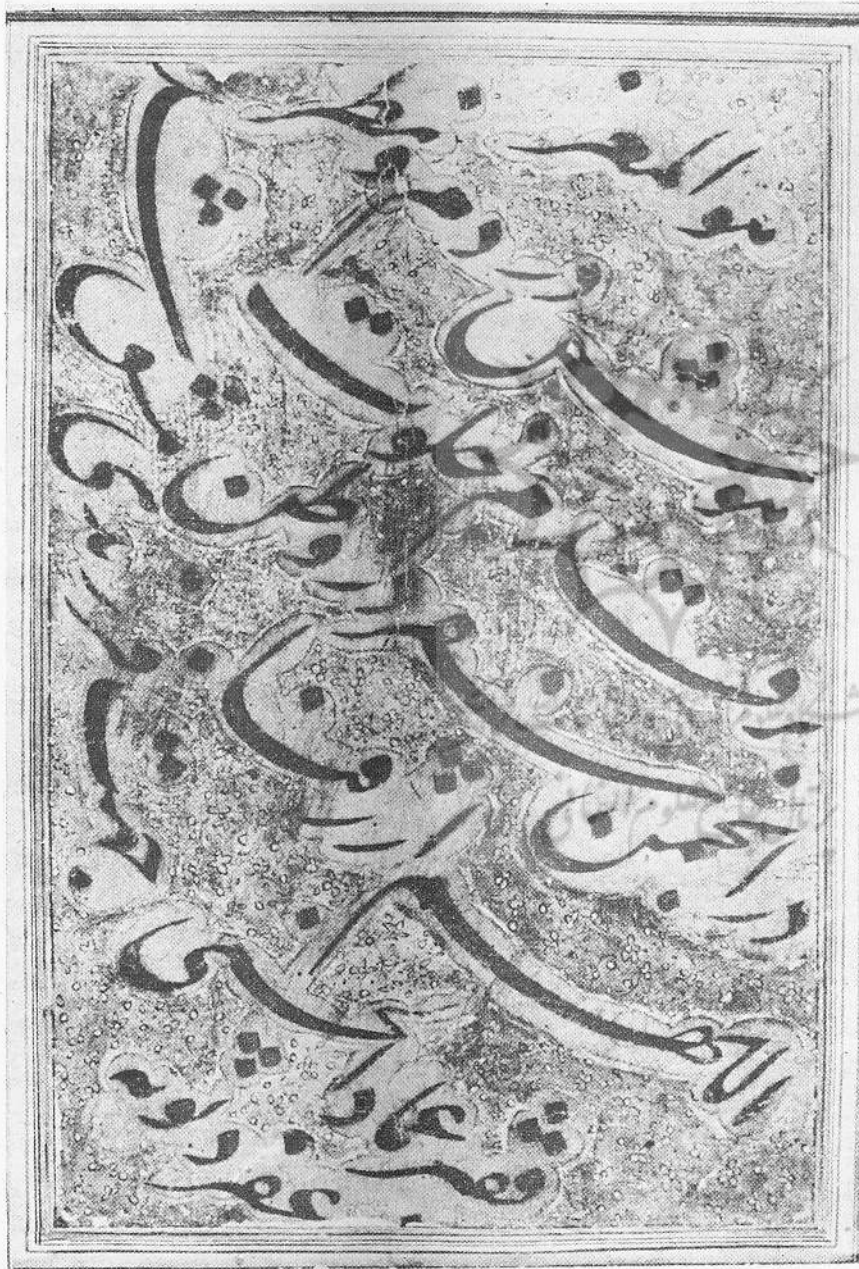




« هنر چه عرض کنم بر جماعتی که زجهل  
 ز بانگ خر شناسند نطق عیسی را  
 مرا اگر زهنر نیست راحتی چه عجب  
 ز رنگ خویش نباشد نصیب حنی را  
 کمال خط من از صدر شرح مستغنی است  
 بافتاب چه حاجت شب تجلی را »

سرانجام این مجادله با قتل ناجوانمردانه میر پایان  
 پذیرفت، بدین سان که شبی از شبهای پر درد و رنج

تو این سپر که ز دنیا کشیده‌ئی بر روی  
 بروز عرض مظالم چنان بیندازی  
 که از جواب سلامی که خلقرا با تست  
 بهیچ مظلّم دیگری نپردازی»  
 باری، چون ارکان دولت و اعیان مملکت، تمایلات  
 ملوکانه را نسبت به میرعماد کم دیدند، پس آنها هم به  
 به ملاحظه ترس از شاه‌عباس و مصلحت خویش، نسبت  
 به میرعماد اظهار بی‌میلی کردند. میر برای آنان نیز  
 مکتوبی فرستاد و این قطعه را نگاشت:



قطعه خط نستعلیق مذهب، به  
 قلم سهدانگ، به خط میرعمادالحسنی  
 تزیینی.

اندازه: بدون حاشیه ۱۳×۱۹  
 (موزه هنرهای تزیینی ایران)



استاد، مقصود بیگ مسگر، رئیس ایل شاهسون قزوین، که بر دی متعصب بود و با میر مؤانستی داشت، بردرخاندش آمد و او را به شب‌نشینی دعوت کرد. مقصود بیگ به بهانه‌ای میر ابراهیم را واداشت که زودتر به منزل باز گردد، و پاسی از شب گذشته، در حالی که میر در راه باز گشت به خانه بود، تنی چند از اجاسر او باش دربار رابه جان او انداخت، که استاد را وحشیانه به ضرب کارد و دشنه از پا درآوردند. او به هنگام سرگ ۴۳ ساله بود. جسد چاک چاک او بر روی خاک تا صبح بماند. چون صبح آوازه شهادت استاد در شهر پیچید و مردم فهمیدند که میرعماد را بدین قسم کشته‌اند، غوغا برداشتند و بانگ هیاهو در انداختند، لیکن هیچ کس را یارای نزدیک شدن به جسد وی نبود. با وجودی که قتل هنرمند به‌اسر شاه هند دوست (!) انجام گرفته بود، باز، چون صبح این خبر به گوش او رسید اظهار تأسف بسیار کرد و فرمان داد تا جارچی‌باشی در کوچه و بازار اصفهان ندا در دهد که کشندگان میرعماد در اسبان و از سیاست شاه مضمون خواهند بود، پس بیایند و از انعام شاهانه بهره‌یاب گردند. قاتلان میر چون این بشنیدند به طمع مال حاضر گشتند. شاه دستور داد تا میر غضب شاهی آنها را چهارشقه کند تا عبرت بردمان شود!

گویند اول کسی که مویه‌کنان و برسرزان ویی ترس و بیم از خشم ناکسان خود را بر سر نعش میرعماد رسانید میرزا ابوتراب اصفهانی بود. آنگاه سایر شاگردان و دوستان او آمدند و جسد استاد را با احترامی شایان از زمین برداشتند و در حالی که جمعی از بزرگان و سران کشور ایشان را در تشییع جنازه او همراهی می‌کردند، در مسجد مقصود بیگ واقع در دروازه طوقچی به خاک سپردند. میرزا صالح، پسر ابوتراب، می‌گوید که پدرش در خواب دید میرعماد به او فرمود: «ای فرزند، انگشت کوچک سرا به خاک نسپردی». پدر رفت و در قتلگاه، میان خاک، انگشت را به دست آورد و ملحق به بدن کرد. میرزا ابوتراب دارای طبعی روان بود، چنان‌که در رثای میرعماد اشعار زیر را سرود:

«دهر پر فتنه و پر مشغله و پر غوغاست

شرح این ماتم و این سوگ کرا خود یار است  
دیر شد دیر که خورشید فلک روی نمود

چيست امروز که خورشید جهان ناپیداست  
ای ز اولاد پیمبر وسط عقد، سپرس

کز فراق تو باصحاب چه رنج و چه عناست  
ای دو قرن از قلمت برده جهان برگ و نسوا

تو چه دانی که جهان بی توچه بی برگ و نواست

بر وفات تو جهان ماتم اولاد رسول  
تازه تر کرد مگر سلخ رجب عاشورا است  
از فنای چو توئی گشت سبرهن ما را  
که تر و خشک جهان در ره سیلاب فناست  
کی دهد کار جهان نور تو غایب ز جهان  
شب و خورشید بهم هر دو کجا آید راست  
با تو گیتی که جفا کرد وفا با که کند  
این عجب نیست که چون عادت او جمله جفاست  
آفریده چه کند گر نکشد بار قضا  
کافرینش همه در سلسله بند قضاست  
دایه دهر نپرورد کسی را که نخورد  
بینی‌ای دوست که این دایه چه بی سهر و وفاست  
یاریش در کنف لطف و جوار خود آر  
کانچنان لطفی کان در خور آنست تراست  
چون ره‌اندی از این تفرقه‌ها جمعش کن  
با که با آل عبا زانکه هم از آلباست  
علی‌قلی‌خان داغستانی (واله) در کتاب ریاض الشعرا  
به مناسبت این واقعه ابیات نغزی آورده است، از جمله  
بیتی که در آن واله به قتل میرعماد به اسر پنهانی شام  
عباس اشاره دارد:

«خوش آنکه شب‌کشی و روز آئیم بر سر

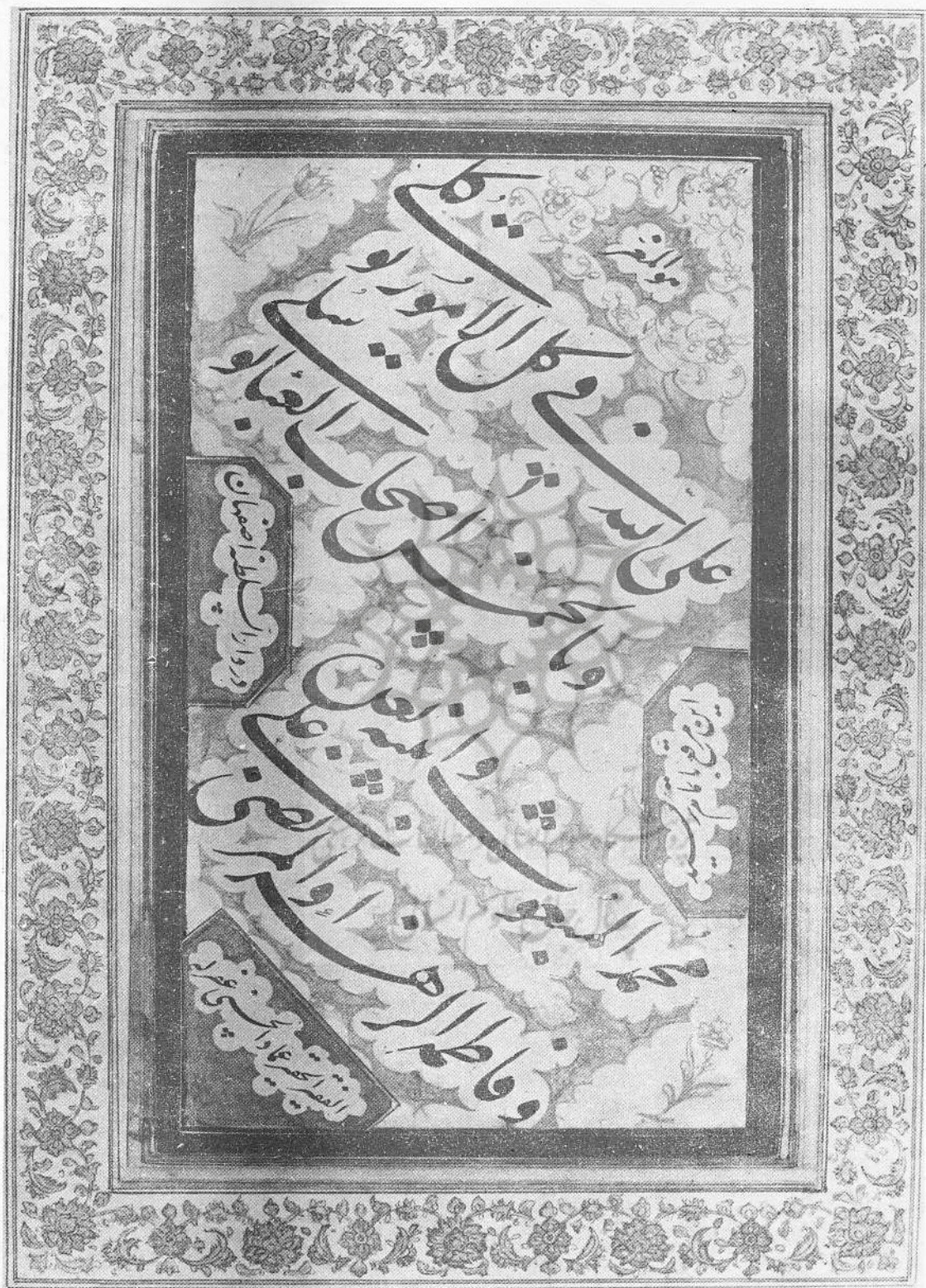
که آه این چه کس است و که کشته است او را»  
خبر قتل میر به زودی سراسر ایران و عثمانی و هندوستان  
را در نوردید. در بعضی از شهرها مجالس سوگواری سرگ  
او را به پا داشتند. از جمله جهانگیر، پادشاه هندوستان،  
بسیار تأسف خورد و مجلس یادبودی برای میر به پا داشت.  
گویند که جهانگیر گفته بود، اگر زنده‌سیر را به سن می‌دادند  
هم وزن او جواهر می‌دادم.

میرعماد، هنر خوشنویسی نستعلیق را در چنان سطح  
والایی استوار ساخت که از دو قرن پیش از پیدایش اوتا  
به امروز که نزدیک به چهار قرن از مرگش می‌گذرد کسی  
یارای برابری با او نیافته است. میرعماد در لطافت قلم و قدرت  
کتابت و استواری و خوش‌اندازی حروف و کلمات و سطور  
و صفحه‌نگاری و به طور کلی همه محاسنی که برای خط  
نستعلیق بر شمرده‌اند اعجاز می‌کرد. هم خفی را خوش  
می‌نوشت و هم جلی را استوار و شیرین.

آوازه حسن خط میرعماد در زمان حیاتش نیز دیگر  
کشورهای اسلامی را فراگرفت. قطعات خطوطش را در  
ایران و هندوستان و عثمانی و سایر جاها به بهای زرمی خریدند،  
و بزرگان در هر عصری به داشتن خطوط وی در کتابخانه  
خود مباحث می‌کردند، همچنان که امروزه شیفتگان  
راستین این هنر می‌کنند.



قطعه خط نستعلیق، رقم الحاقی عماد الحسنی، قرن یازدهم ه.ق. اندازه: ۴۱×۴۰ (موزه هنرهای تزئینی)





میرعماد در پایان عمر سبک خاصی در خط نستعلیق آورد، که شیواترین شیوه‌هاست و همان است که پس از سه قرن ونیم تاکنون کسی نتوانسته است از آن نکته‌ای برگیرد. میر عبدالغنی تفرشی، خوشنویس و شاعر معاصر میر، درباره استاد می‌گوید:

« تا کلک تو در نوشتن اعجاز نماست  
بر معنی اگر لفظ کند ناز رواست  
هر دایره ترا فلک حلقه بگوشش  
هر مد ترا مدت ایام بهاست»

میرعماد ابتدا به روش میرعلی هروی می‌نوشت و پیرو سبک و شیوه او بود. بعدها، وقتی میرعماد به اصفهان آمد و به قطعات خطوط باباشاه دسترسی یافت، شیوه او را پسندید و شاید هم از روی آنها مشق کتابت کرد. بی‌گمان میرعماد، شیوه کتابت باباشاه را، که از شیواترین شیوه‌هاست، اخذ کرده است. ناگفته نماند که میر در مدت ده سال آخر عمر خود، شیوه‌ای پدید آورد که استواری خط میرعلی و نمک خط باباشاه را یک جا در بر داشته، در عین حال روش مستقل خاصی است. این همان اسلوب است که پس از گذشت ۳۵ سال تاکنون کسی نتوانسته نقطه‌ای به آن بیافزاید و یا از آن بکاهد.

از کلک افسونگر میرعماد آثار متعددی به جا مانده است که می‌توان آنها را به چهار دسته کتابها، مرقعات، قطعات منفرد و کتیبه‌ها تقسیم کرد، و در اینجا سعی شده است تعدادی از آثار موجود معرفی شود.

کتابها:

- ۱ - تحفة الاحرار جامی، به قلم کتابت عالی، سال ۱۰۱۶، کتابخانه سلطنتی سابق.
- ۲ - گلشن راز شهبازی، به قلم کتابت خفی عالی، همان کتابخانه.
- ۳ - دیوان حافظ شیرازی، به قلم کتابت عالی، سال ۱۰۰۳، همان کتابخانه.
- ۴ - گلستان سعدی، به قلم کتابت ممتاز، سال ۱۰۲۳، همان کتابخانه.
- ۵ - نسخه دیگری از گلستان که در حاشیه آن بوستان سعدی نیز نوشته شده است. به قلم کتابت و کتابت خفی عالی، سال ۹۹۸، همان کتابخانه.
- ۶ - تکلمة النفحات عبدالغفور لاری و حواشی بسیار بر نفحات الانس و فهرست اعلام نفحات، به قلم کتابت خفی عالی سال ۹۹۲، همان کتابخانه.
- ۷ - نسخه دیگر بوستان سعدی، به قلم کتابت خفی ممتاز، کتابخانه مجلس شورای سابق.
- ۸ - نسخه دیگر بوستان سعدی، به قلم کتابت ممتاز، سال



قطعه خط نستعلیق چلیپا، به قلم دو دانگ، به خط ابوتراب اصفهانی (ترابا) خلیفه میرعماد، ۱۰۵۲ ق.ه  
اندازه: بدون حاشیه ۱۶/۵ × ۸/۵ (موزه هنرهای تزئینی ایران)



۳ - سرقع مشتمل بر بیست و یک قطعه، به قلم‌هایی از سه دانگ تا کتابت خفی ممتاز، کتابخانه دانشگاه اسلامبول، ترکیه.

۴ - سرقع مشتمل بر چهل شش قطعه، همان کتابخانه. کتیبه‌ها:

۱ - کتیبه‌ای بارقم میردرتکیه معروف میرفندرسکی دراصفهان، ودراطقی مجاور آراسگاه میرفندرسکی نگهداری می‌شود. چون این کتیبه روی گچ تعبیه شده، به سرور فرسوده و محوگردیده است. این کتیبه به قلم دودانگ و در برگیرنده غزل معروف حافظ شیرازی است، با این مطلع:

روضه خلد برین خلوت درویشان است

مایه محتشمی خدمت درویشان است

این کتیبه حامل رقم صریح میرعمادالحسنی است.

### ۱- فرهادخان قراملو از امراء بزرگ شام عباس

بود. وی مورد عنایت خاص امیرالامراء خراسان قرار گرفت وحکومت هرات را عهده داشت. اوامیری هنر دوست بود و به اهل هنر توجه داشت. فرهادخان ددسال ۱۰۰۷ به امراء شام و به دست الله وردیخان کشته شد.

### ۲- خلیفه به انشد شاگردانی گفته می‌شد که در

مخبر استاد کسب هنر می‌کردند.

#### منابع و مأخذ

- ۱ - کتاب احوال و آثار خوشنویسان، بخش دوم، شادروان دکتر مهدی بیانی.
- ۲ - گلستان هنر، تألیف قاضی میراحمد منشی قمی.
- ۳ - کتاب پیدایش خط و خطاطان، تألیف عبدالمحمدخان ایرانی مؤدب السلطان.
- ۴ - کتاب غزلیات حافظ و کلک خوشنویسان، دکتر محسن صبا.
- ۵ - تاریخ مختصر خط و سیر خوشنویسی در ایران، نگارش علی راهجیری.
- ۶ - تعلیم خط، تألیف حبیب الله فضائلی.

۱۰۱۲ هجری، مجموعه دولتی افغانستان، کابل.

۹ - مثنوی گوی و چوگان عارفی، به قلم کتابت خفی عالی همان مجموعه.

۱۰ - تحفة الملوك، به قلم دو دانگ ممتاز، سال ۱۰۱۹، کتابخانه سرکاری رامپور هند.

۱۱ - الاسماء الحسنی، به قلم دو دانگ و غبار ممتاز، سال ۹۸۷، همان کتابخانه.

۱۲ - سحرة الابرار جامی، به قلم کتابت خفی عالی، سال ۹۷۲، همان کتابخانه.

رساله‌ها و جزوه‌ها:

۱ - نصایح، به قلم دو دانگ و کتابت جلی عالی، سال ۱۰۰۵، کتابخانه سلطنتی سابق.

۲ - مناجات خواجه عبدالله انصاری، به قلم نیم دو دانگ ممتاز، همان کتابخانه.

۳ - مناجات حضرت علی بن ابیطالب (ع) با ترجمه فارسی به قلم نیم دودانگ و کتابت خفی ممتاز، سال ۱۰۱۰.

۴ - پندنامه جامی به فرزند خود، به قلم کتابت خفی ممتاز سال ۱۰۰۸، کتابخانه سلک، تهران.

۵ - نسخه دیگر مناجات خواجه عبدالله انصاری و اشعاری از قاسمی، به قلم دودانگ و کتابت خفی ممتاز، سال ۱۰۱۰. مجموعه دکتر عبدالله فروهر، تهران.

۶ - هفت بند حسن کاشانی، به قلم دودانگ ممتاز.

۷ - رباعیات خیام، به قلم نیم دودانگ ممتاز، سال ۱۰۱۶.

۸ - نسخه دیگر مناجات حضرت علی بن ابیطالب (ع) بدون ترجمه، به قلم دودانگ ممتاز، کتابخانه دانشگاه اسلامبول، ترکیه.

۹ - رساله آداب المشق، منسوب به میرعماد.

سرقعات:

۱ - سرقع مشتمل بر تعدادی تصویر و نیز شخصیت و هشت قطعه از خطوط سیر، کتابخانه سلطنتی سابق.

۲ - سرقع مشتمل بر یکصد قطعه به قلم‌هایی از چهاردانگ تا غبار ممتاز و عالی (تنها عکسهایی از صفحات این سرقع موجود است)، همان کتابخانه.

